



## بود و نمود انقلاب اسلامی در کشورهای مسلمان گفت و گو با حجت الاسلام سیدهادی خسروشاهی

اشاره

این گفت و گو در زمستان ۱۳۸۴ با حجت الاسلام سیدهادی خسروشاهی صورت گرفت. موضوع اصلی، تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای مسلمان بود. توقف آقای خسروشاهی در برخی از این کشورها، مراودات فکری ایشان با اندیشمندان جهان اسلام، و فعالیتهای فرهنگی وی در نشر آثار اسلامی در خارج از کشور، این امکان را داد که به اجمال از مشاهدات و تجربیات ایشان پرسیم و پاسخ بشنویم.

جناب آقای خسروشاهی به نظر شما تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه و جهان اسلام چگونه بود؟

این سؤال شامل ۵۰-۴۰ کشور اسلامی و دهها کشور اروپایی، حتی امریکای لاتین می شود که بررسی یک یک آنها در این مصاحبه مقدور نیست و حتی بررسی کامل آن هم خارج از توان من است. اما می توانم به برخی از کشورها اشاره و درباره آنها صحبت کنم که یا سفر کرده ام و چند سالی نیز در برخی از آن کشورها از جانب وزارت امور خارجه مأموریت رسمی داشته ام، یا روی علاقه شخصی پی گیر موضوع بوده ام.

به طور کلی تأثیر انقلاب اسلامی در کشورهای مسلمان بسیار چشمگیر بود و پیروزی آن نیز

بود و نمود انقلاب اسلامی در کشورهای مسلمان

مجله مطالعات ابراهیمی

ویژه ۲ بهمن

مجله مطالعات ابراهیمی  
پرتال جامع علوم انسانی



و امکان به نتیجه رسیدن نداشتند. انقلاب اسلامی این راه بسته را گشود. مفهوم به دست گیری حکومت در سودان توسط حزب دکتر حسن ترابی یا حزب الامه صادق المهدی چیست؟ البته باید این حقیقت را اذعان کرد که بعضی از کشورهای اسلامی برای جلوگیری از حدوث انقلاب و زیر و رو شدن حکومتشان، راه ورود مخالفان را به مجلس یا دولت باز کردند؛ اگرچه فعالیتهای سیاسی از این دست در جهان اسلام سابقه داشت. مانند نامزد شدن مرحوم حسن البنا در مصر، یا مرحوم نواب صفوی در ایران. این را هم بگویم که برخی از حرکت‌های قهرآمیزی که پس از پیروزی انقلاب در مصر و پاکستان پدید آمد، در مسلمانان ایران شک داشتند، انقلاب اسلامی را قبول نداشتند و آن را انقلاب شیعی می‌نامیدند.

تأثیر انقلاب اسلامی در شخصیت‌های سیاسی و اندیشمندان هم تجلی یافت. افرادی چون فتحی شقاقی، منیر شفیق، احمد جبرئیل، مولانا مودودی، کلیم صدیقی، شهید سید محمدباقر صدر، عباس مدنی، دکتر حسن ترابی، راشد الغنوشی، شیخ یاسین و حتی سیاسیونی چون بن بلا و حسین الشافعی (معاون عبدالناصر) و صدها شخصیت سیاسی غیراسلامی دیگر... از کسانی که یاد کردید، تعدادی پیش از انقلاب اسلامی فعال بودند و کم و بیش مبارزاتی را در کشورهای متبوع خودشان صورت می‌دادند. بعضاً هم پس از پیروزی انقلاب، گرایش مبارزاتی پیدا کردند. ولی شخصیت‌های دیگری هم بودند. مثلاً مانند رژه گارودی، که من او را برای نخستین بار در الجزایر، در کنفرانس اندیشه اسلامی دیدم. هنوز مسلمان نشده بود، اما تحت تأثیر انقلاب بود. ولی متأسفانه جمهوری اسلامی یا به دلیل جوانی و یا نرسیدن این نوع امور به کارشناسان واقعی، نتوانست در جذب و حفظ و سپس برخورد‌های خود با این افراد موفق باشد. در چگونگی ارتباط با چنین شخصیت‌هایی مشکل داشت. برای نمونه، یکی دو نفر از شخصیت‌های لبنانی - فلسطینی را که به یکی از نهادهای خاص جمهوری اسلامی ارجاع داده بودند، با توجه به سابقه آشنایی ما به قبل از انقلاب، گفتند که ما اگر مثلاً با شما در ارتباط باشیم مشکلی برای همکاری نداریم. اگر در کشور خود دستگیر شویم می‌گوییم با وزارت ارشاد و

موجب بیداری مسلمانان و احیای مجدد یا پیدایش حرکت‌های اسلامی شد. حتی اندیشمندانی که با ما هم فکر نبودند به حرکت و جنب و جوش درآمدند و این باور در آنان پدید آمد که بر مبنای اصول اسلامی می‌توان حرکت کرد و به پیروزی رسید.

برای نمونه اخوان المسلمین در مصر که نزدیک به ۷۵ سال از تأسیس آن می‌گذرد و تلاشها و فعالیت‌هایش محدود به انتشار چند نشریه و بعضی امور خیریه بود، اما پیروزی انقلاب اسلامی روح تازه‌ای در آن دمید و توانست به فعالیت خود در زمینه‌های مختلف ادامه دهد و حتی با شرکت در انتخابات آن کشور، کرسیهایی را در مجلس به دست آورد. در اردن، لبنان، عراق، سوریه، سودان و... نیز چنین شد. در پاکستان و بنگلادش جماعت اسلامی توانست نمایندگانی را به مجلس قانونگذاری بفرستد. در ترکیه مهندس اربکان و حزب او فعال شد؛ هر چند تشکیلات او در اثر فشار امریکا و توسط ارتش وابسته، منحل شد، اما بعدها توانستند با تأسیس احزاب جدید: رفا، فضیلت و... حتی دولت تشکیل دهند. به هر حال پیروزی انقلاب اسلامی خون جدیدی در رگ‌های کشورهای اسلامی و نهضتها و حرکت‌های ضداستعماری دوآند. از جوامع دوردستی چون مالزی و اندونزی خبر زیادی ندارم، اما از طریق نشریاتی که به دستم می‌رسد می‌دانم که این خون تازه به آن مناطق هم تزریق شده است و حزب اسلامی مالزی و حزب ماشومی اندونزی، از احزاب پرهوادار، در بین مسلمانان این دو کشور شدند.

آنچه در این کشورها پس از پیروزی انقلاب اسلامی رخ داد، در وهله اول فعالیتهای پارلمانی و سیاسی اسلام‌گرایان نبود، بلکه چهره دیگری داشت. بعضی حرکت‌های قهرآمیز شروع شد؛ و چون قرین موفقیت نبود، یعنی استعمارگران غربی نگذاشتند که حادثه‌ای مشابه ایران در جای دیگری تکرار شود، اقدامات سیاسی برای حضور در دولت یا مجلس آغاز گردید.

حرکت‌های قهرآمیز و ترورهای کور شروع شد، نظیر آنچه که هم اکنون در عراق ادامه دارد. اما جواب نداد. همین حرکتها در مصر و ترکیه و پاکستان هم سرکوب شد. یعنی این نوع حرکتها نه ادامه یافت و نه نتیجه داد. البته اسلام‌گرایان از ابتدا طرفدار حرکت‌های قهرآمیز نبودند. مثلاً حزب آقای اربکان با حزب الله ترکیه ارتباطی نداشت. و یا در مصر، جماعت اسلامی و جهاد اسلامی نسل تازه‌ای بود که وابسته یا عضو اخوان المسلمین نبودند و یا اگر هم مدتی به عنوان عضو ساده با آن گروه در ارتباط بودند، در نهایت همراهی نکردند. و حتی ایمن الظواهری کتابی تحت عنوان حقیقت تلخ بر ضد اخوان المسلمین و رهبری و اندیشه آنان منتشر ساخت. به هر حال حرکت‌های قهرآمیز بی نتیجه بود.

ولی موضوع اصلی این است که همان فعالیتهای سیاسی هم با بن بست رو به رو شده بودند

نماینده امام خمینی در ارتباط هستیم. اما اگر بگویند با استخبارات مرتبط شده‌ای، پاسخی نخواهیم داشت... گرچه استخبارات ایران را جزء نظام اسلامی ایران می‌دانیم. و یا اینکه برخی از این شخصیتها را موقتاً به کار گرفتیم و بعد رهایشان کردیم. به دیدن یکی از اندیشمندان مصری - دکتر سعید رمضان از رهبران اخوان مصر - در ژنو رفتم. ایشان مرکز فرهنگی اسلامی آنجا را اداره می‌کرد. کنسول ایران گفت که ایشان به هیچ کس وقت نمی‌دهد. گفتم تلفن منزلش را بگیرد و بگوید خسرو شاهی است. بلافاصله برای دیدار اظهار اشتیاق کرد. وقتی با هم ملاقات کردیم، پرسیدم چرا با برادران ایرانی رابطه ندارید؟ خندید و گفت: جمهوری اسلامی تا زمانی که به کسی احتیاج دارد، خوب استقبال می‌کند، اما وقتی کارش تمام می‌شود، بین زمین و آسمان او را معلق نگه می‌دارد!

از اربکان در مؤتمر وحدة المسلمین، در اسلام آباد پاکستان، پرسیدم چه زمانی به ایران سفر خواهید کرد؟ پاسخ داد: من یک گله دارم و به شما می‌گویم تا به مسئولین ایرانی بگویند که شما برادران، خوب حرف می‌زنید، اما خوب عمل نمی‌کنید! من این پاسخها را در زمان خود به وزارت امور خارجه و مسئولین مربوطه منعکس می‌کردم. اما گویا قرار نبود روشها تغییر کند. استقبال خوب، بدرقه بد، یکی از کوتاهی‌هایی بود که ما در حق این علما و دوستان و اندیشمندان روا می‌داشتیم. البته افرادی چون شهید سید محمدباقر صدر و بعضی علمای عراق و لبنان چون از صلب حوزه علمیه بودند؛ موضوع آنها و ارتباط و مناسباتشان فرق می‌کرد.

۶۴



۶۵

ترجمه کرده‌ام. شقایی کتاب دیگری دارد با نام خمینی تنها گزینه اسلامی که نخست در قاهره چاپ شد و در عرض چند هفته سی هزار نسخه از آن به فروش رفت. فتحی شقایی آن زمان دانشجوی پزشکی بود، اما او را بازداشت و از قاهره اخراج کردند.

جزئیات بیشتری از تأثیر انقلاب در برخی از این کشورها بگویید. لطفاً از ترکیه شروع کنید. پس از سقوط خلافت عثمانی و سلطه سکولارهای آتاتورکی، حرکت اسلامی پنهانی ادامه یافت. مثلاً جماعتی با نام «نور طلبه لری» به رهبری ملا سعیدنورسی، و شاگردانش، معروف به «نورچی‌ها»، مادر اغلب حرکت‌های اسلامی معاصر در ترکیه به شمار می‌روند. البته «صوفیه» و «نقشبندی» هم در آنجا نقش‌های مثبتی داشته‌اند و دارند. وقوع انقلاب اسلامی در محافل علوی‌ها، نورچی‌ها و سنی‌های معتدل نقش بسزایی داشت. نورچی‌ها و علوی‌ها حرکت‌های سیاسی خود را شروع کردند. شیعیان دوازده امامی حسینی‌ها برپا کردند و هفته‌نامه منتشر ساختند. دو سه سال پیش در دیداری با عبدالله افندی، مرشد بعدی نورچی‌های ترکیه، وقتی درباره تقریب بین مذاهب حرف زدیم گفت که این موضوع برای ما حل شده است و بعد دعای «جوشن کبیر» را که چاپ کرده بودند، نشانم داد و گفت که طلبه‌های ما این دعا را که مربوط به امام زین العابدین (ع) است هر روز حتماً می‌خوانند. پس از پیروزی انقلاب حزب آقای اربکان (سلامت ملی پارسیسی) اوج گرفت و استقبال مردم ترکیه از این حزب موجب شد که دهها

کدام یک از این شخصیتها به انقلاب اسلامی با نگاهی جهانی می‌نگریستند؟

دکتر کلیم صدیقی این گونه بود. هفته‌نامه‌ای داشت به نام کرسنت اینترنشنال که در کانادا منتشر می‌کرد. مطالب آن نشریه با همین دیدگاه نوشته و منتشر می‌شد. شهید فتحی شقایی همین نگاه را داشت. از مقاله‌ها و کتابهایی که نوشته، برمی‌آید که عشق وافر به انقلاب اسلامی داشت و معتقد به نهضت جهانی اسلام بود. شهید شقایی کتابی دارد به نام السنة والشیعة ضجّه مفتعله - شیعه و سنی غوغای ساختگی، این کتاب چهار بار در ایتالیا با نام مستعار تجدید چاپ شد. آن را من هم



و سخن رانی وی در دانشگاه قاهره، یکی دیگر از مراحل همکاری و هم فکری بود. اخوان المسلمین از روز نخست طرفدار انقلاب اسلامی بود. در تأیید آن اعلامیه صادر کرد. مجله الدعوه و الاعتصام و المختار الاسلامی که در زمان انورسادات اجازه نشر یافته بود مقالاتی در تأیید انقلاب اسلامی به چاپ رساند. روزنامه الشعب یکی از روزنامه‌های پرتیراژ مصر، وابسته به حزب العمل، هم پیمان اخوان، وصیت نامه کامل حضرت امام را درج کرد. البته حمایت از انقلاب ایران در مصر، فقط به اخوان محدود نمی شود. سیاستمداری چون حسنین هیکل، مشاور اصلی عبدالناصر در کتاب توپهای آیت الله به دفاع از انقلاب پرداخته است؛ با اینکه به قول بعضیها ملی گرا یا سکولار است. و یا آقای فهمی هویدی، کتاب ایران من الداخل را در دفاع از انقلاب نگاشته و یا آقای احمد سیوفی چندین جلد کتاب تألیف کرده که همگی به نوعی مرتبط با انقلاب اسلامی هستند و همچنین آقای صالح وردانی آثاری درباره انقلاب دارد. آقای دکتر راسم نفیس نوشته‌هایی را در دفاع از انقلاب به چاپ رسانده است. البته اینها هیچ کدام عضو اخوان المسلمین نیستند. و البته دهها نفر دیگر مشابه آنها.

البته برخی از اندیشمندان مصری تحت تأثیر تبلیغات غلط هم قرار می گرفتند. در کنفرانس وحدت مسلمانان که در پاکستان برپا شده بود، با شیخ عمر عبدالرحمان از مصر گفت و گویی کردم. او که ابتدا از مدافعان سرسخت انقلاب بود، رفته رفته مواضع اولیه خود را از دست داده بود. علت را سؤال کردم؟ گفت که شنیده‌ام به اهل سنت در ایران سخت گیری می شود! پاسخ دادم چنین نیست، و از آزادی عمل و موقعیت اهل سنت در ایران حرفهایی زدم. در همان لحظه شیخ سعید شعبان از علمای سنی لبنان به ما پیوست. گفتم: شاهد از غیب رسید! موضع ایران نسبت به اهل سنت را از آقای سعید شعبان پرسید. شیخ سعید شعبان گفت: من بدون پاسدار و محافظ ایرانی، همه مناطق سنی نشین ایران را گشته‌ام؛ همه حرفهایی که در خارج می شنویم دروغ است و آنها طبق مذهب خود عمل می کنند و کتابهای مذهبی خاص خود را تدریس می کنند. بازماندگان شهدای اهل سنت در طرابلس لبنان همان حقوقی را از شعبه بنیاد شهید ایران و لبنان می گیرند که شهدای اهل تشیع می گیرند. بعد به مزاح افزود که برخی از خانواده‌های اعضای حزب توحید (حزب شیخ سعید شعبان در طرابلس) می گویند پس کی پدر ما شهید می شود که ما هم از بنیاد شهید حقوقی بگیریم!

درباره مواضع شیخ عمر تلمسانی هم توضیحی دهید.

من در لوگانو - منطقه ای بین ایتالیا و سوئیس - با آقای تلمسانی ملاقات و مذاکراتی داشتم. برای معالجه آمده بود. میهمان مهندس یوسف ندا از اخوان مصر بود. مشروح آن مذاکرات چاپ

نمایند به مجلس بفرستد و حکومت را به دست گیرد، اما ارتش لائیک ترکیه که قدرت اصلی کشور در دست اوست موجبات عزل اربکان را فراهم کرد. شمار نشریه‌های منتشر شده پس از انقلاب با گرایش اسلامی در ترکیه چشمگیر بود. روزنامه‌ها و مجله‌های: اسلام، مکتب، اندیشه، کلمه، میزان، یدئ اقلیم (هفت اقلیم)، کوپرو، وحدت، مکتوب، گریشم، عایله، شهادت، بیزیم عایله، وحدت، پنجره، مدرسه اسلامی، ظفر، اسلامی ادبیات، بیزیم اجاق و... از جمله نشریاتی بودند که در دفاع از اسلام و در راستای اهداف حرکت اسلامی جدید در ترکیه چاپ و منتشر می شد، که متأسفانه اغلب آنها از ادامه نشر بازماندند. در ترکیه کتاب ولایت فقیه امام توسط آقای حسین حاتمی - استاد دانشگاه استانبول - ترجمه شد، ولی همین اقدام موجب اخراج ایشان از دانشگاه پس از ۲۵ سال تدریس شد؛ حتی حق بازنشستگی هم برای او قایل نشدند. اشتباه آنجا بود که وزارت ارشاد ما این ترجمه را بدون اجازه وی با اسم مترجم چاپ کرد و همین امر باعث عکس العمل دولت ترکیه نسبت به آقای حاتمی شد و البته خسارت او از طرف ایران هم جبران نشد. متأسفانه در ترکیه نظریه پرداز و تئورسین بارز و تأثیرگذاری وجود ندارد. بیشتر اقتباس کننده‌اند. اما در کار ترجمه بسیار فعال و قوی می باشند. آنها توانسته‌اند آثار مرحوم مودودی، دکتر شریعتی، سید قطب، علامه طباطبایی و... را ترجمه کنند. از قضا مترجمان هم بیشتر از اهل تسنن هستند. من عروة الوثقی مرحوم سیدجمال را با مقدمه ای مفصل در رم - ایتالیا، از سوی مرکز فرهنگی اروپا - چاپ کردم. وقتی برای سفری به ترکیه رفتم، دیدم ترجمه ترکی همان اثر با همان مقدمه چاپ شده به فروش می رسد. کتاب را خیلی زود به ترکی برگرداندند و در معرض فروش گذاشتند.

البته در ترکیه، آنانی که وابستگی شدیدی به ایران داشتند و یا به آن تظاهر می کردند سرکوب شدند. در رأس آنان نورالدین شیرین بود و متأسفانه هنوز هم برخی از اینان در زندان هستند.

اشاره‌ای به جان گرفتن اخوان المسلمین در مصر کردید. لطفاً از تأثیرات انقلاب اسلامی در آن کشور بگویید.

اخوان المسلمین قدیمی ترین و قوی ترین تشکیلات سازمان یافته اسلامی در مصر است. رهبران و سران اخوان دوستدار شیعه و ایران بودند و هستند و شهید حسن البناء جزو مؤسسين دارالتقريب در مصر بود. مرحوم آیت الله آقای سیدرضا صدر نقل می کرد؛ در دیدار بین حسن البناء و آیت الله کاشانی در مکه، این دو هم پیمان می شوند که در راه استقرار نظام اسلامی بکوشند که متأسفانه البناء پس از مراجعت ترور می شود و آیت الله کاشانی ترور شخصیت. منظورم این است که موضوع به گذشته‌های دور برمی گردد. دیدار شهید نواب صفوی از مصر

علی بالحاج با گرایشهای شبیه به وهابی‌گری، با شیعه بسیار مخالف بود. پس از پیروزی جبهه‌الانقذ الاسلامی، در مراجعت از کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی در قاهره، به الجزایر و دیدن آقای عباس مدنی رفتم. در محل ملاقات دیدم چند سفیر اروپایی هم به نوبت نشستند تا با مدنی دیدار کنند. اروپاییها به این حادثه اهتمام خاصی داشتند.

آقای شاذلی بن جدید در سرکوب حرکت اسلامی و باطل کردن انتخابات الجزایر نقش نداشت؟!!

نخیر، مطلقاً. ارتش از بن جدید خواست نهضت را سرکوب کند، ولی او زیر بار نرفت. استعفا کرد و رفت به پاریس. با اینکه خود ارتشی بود و سابقه مبارزاتی ضد استعماری زیادی داشت اما دست به چنین کاری نزد. اصلاً بن جدید در شکل‌گیری دانشگاه اسلامی و مراکز علمی اسلامی کمک هم کرده بود. مرحوم شیخ محمد غزالی از شخصیت‌های علمی و معروف مصر که فرد عالم و معتدلی بود توانست با همکاری دولت بن جدید، دانشگاهی شبیه دانشگاه الازهر در الجزایر تأسیس کند. البته بعدها همین مرکز علمی یکی از پایگاه‌های پرورش کادر جبهه‌الانقذ شد. بن جدید به برپایی این دانشگاه کمک کرده بود که مورد اعتراض اروپاییها-فرانسویها-قرار گرفت. شاذلی بن جدید اکنون در پاریس است و فعالیت‌ی ندارد.

بن بلا چطور؟ او هم ساکت است؟

بن بلا فعال‌تر است. به کشورهای عربی و اسلامی رفت و آمد دارد. نشریه دارد. ولی نقش خاصی نمی‌تواند ایفا کند. از نفوذ گذشته‌اش بسیار کاسته شده و موقعیت و اقتدارش را در الجزایر هم از دست داده است. با اینکه در انتخابات الجزایر با تبلیغات زیادی شرکت کرد اما بیشتر از یکی - دو نفر نتوانست به مجلس بفرستد. خودش هم می‌داند که دوران زندگی سیاسی‌اش به سر آمده است. او به ایران هم سفر کرد. او در خارج همواره از انقلاب اسلامی ایران دفاع می‌کند. به نظر من شخصیت برجسته‌ای است، ولو اینکه در بعضی از افکار و اندیشه‌ها با او موافق نباشیم.

یک بار به آقای عباس مدنی گفتم چرا با بن بلا تفاهم نمی‌کنید؟ گفت ای برادر! اگر قرار است پس از پیروزی، ما هم «بنی‌صدری» مثل شما داشته باشیم، بهتر است از ابتدا نداشته باشیم. آقای عباس مدنی ایشان را با بنی‌صدر مقایسه می‌کرد. البته بن بلا آدم سلیمی است. در زندان به اسلام گرایش پیدا کرد. خودش می‌گفت به علت درگیریها در دوران مبارزه برای استقلال، فرصت مطالعه اسلام و قرآن را نداشته به اشتباهات خود اعتراف می‌کرد و می‌گفت

شده است؛ هم به زبان عربی و هم به فارسی. او طرفدار انقلاب اسلامی، امام، و معتقد به تقرب بین مذاهب بود. او در شمار نخستین بیعت‌کنندگان با مرحوم حسن‌البناء بود. در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمده و پرورش یافته بود و پیش از آنکه به مواضع اسلامی برسد، فردی به اصطلاح «آزاد» بود. (به این موارد در خاطرات خود که به چاپ رسانده اشاره کرده است.) تلمسانی در رشته حقوق تحصیل کرد. در طی مبارزاتش حکم اعدام هم گرفت که خوشبختانه ده سال زندانی شد، سپس آزاد گردید. علت آزادی او هم این بود که حکومت مصر برای مدتی مجبور شد در مبارزه با ناصری‌ها و کمونیست‌ها به اخوان المسلمین میدان بدهد. به همین دلیل تلمسانی آزاد شد و او با استفاده از این فرصت، فعالیت‌های اسلامی خود را گسترش داد. او انسانی معتدل و دانشمند بود و مجله الدعوة را از نو منتشر ساخت و در مورد ایران، نظری کاملاً موافق داشت. من ایشان را برای سفر به ایران دعوت کردم که متأسفانه دولت مصر این اجازه را به وی نداد؛ و بعد هم وی به رحمت خدا رفت.

حرکت‌های اسلامی در الجزایر با تعادل شروع شد، ولی بعدها به خشونت و خونریزی انجامید. علت چه بود؟

جنبش اسلامی الجزایر تحت تأثیر نهضت علماء المسلمین و بخشی هم فکر اخوان المسلمین مصر بود. شعبه‌ای از اخوان در آن کشور تأسیس شده بود که مجتمع السلم نام گرفت؛ چون دولت اجازه نام دیگری را به آنها نداد. دو حرکت اسلامی عمده اخیر الجزایر را محفوظ نجات، عباس مدنی و علی بلحاج اداره می‌کردند. عباس مدنی که تحصیل کرده پاریس بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آزادیهای نسبی موجود در الجزایر در دوره شاذلی بن جدید توانست جبهه‌الانقذ الاسلامی را ایجاد کند. این جبهه ارگانهای گوناگونی داشت و توانست در سراسر کشور فعال شود. ولی پس از اینکه جبهه‌الانقذ الاسلامی توانست در انتخابات الجزایر اکثریت را به دست آورد، امپریالیسم غرب و مراکز مدعی دموکراسی احساس خطر کردند و به این فکر افتادند که آن را سرکوب کنند و چون با روی کار آمدن جبهه‌الانقذ اسلامی، منافع غرب در کل شمال افریقا به خطر می‌افتاد، دیدیم که این انتخابات آزاد و طبیعی، و نتیجه آن، با دخالت ارتش باطل اعلام شد و درگیریهای مسلحانه را ایجاد کرد و رأی مردم سرکوب شد. پس از برپایی خفقان، گروه‌هایی از جبهه‌الانقذ الاسلامی منشعب شدند. الجبهه الاسلامیه المسلحه بدین ترتیب پدید آمد و وارد حرکت‌های مسلحانه شد. و چون سرکوب و قتل عام شدید بود و حرکت مسلحانه نتیجه مثبتی در پی نداشت پس از مدتی آن را کنار گذاشت. عباس مدنی که یک بار هم برای شرکت در کنفرانس فلسطین به ایران آمده بود، به مواضع انقلاب اسلامی نزدیک بود، ولی

که در کشوری مسلمان که مبنای حرکتش جهاد است با چسبیدن به سوسیالیسم کاری از پیش نمی رود. بن بلا در اغلب کشورهای عربی به عنوان «الرئیس» مورد احترام است ولی همان طور که اشاره کردم، در تغییر امور و یا اصلاح بعضی مشکلات که وساطت می کند، نمی تواند نقشی ایفا کند.

#### در تونس هم حرکت‌های مشابهی پدید آمد؟

بله. حرکت اسلامی در شمال آفریقا محسوس بود. در تونس اقدامات راشد الغنوشی و هم فکرائش در دفاع از اسلام محسوس بود. حتی مقالاتی در مجله خود منتشر ساختند و از امام خمینی یاد کردند که او در عصر ما همان کسی است که هر یک صد سال ظهور و اسلام را زنده می کند. با روایت و حدیث این موضوع را نقل کردند و حتی عکس امام را هم به چاپ رساندند. پس از آن بود که آقای الغنوشی دستگیر شد و پس از محاکمه به زندان افتاد. در تونس هم حرکتی شبیه جبهه‌الانقاذ الجزایر پدید آمد، اما تجربه الجزایر باعث شد که پیش از انتخابات تونس، حرکت اسلامی را سرکوب کنند که چنین هم شد. نهضت اسلامی تونس فعلاً «منحله» اعلام شده، و اغلب کادر رهبری آن در زندانها به سر می برند و چند نفر از جمله الغنوشی در خارج از تونس به حالت تبعید زندگی می کنند.

#### توضیحی هم در مورد سودان بدهید تا از آفریقا به سراغ کشورهای دیگر برویم.

شروع حرکت اسلامی در سودان با شیخ ماجد بود. عبدالله ماجد در قاهره تحصیل کرده بود. در آنجا به اخوان المسلمین گرایش پیدا کرد و وقتی به سودان آمد شعبه حرکت اخوان را در کشورش تأسیس کرد. بعدها دکتر ترابی به ایشان ملحق شد و در کادر رهبری قرار گرفت. در دوران حاکمیت ژنرال نمیری، سرکوب مسلمانان آغاز شد و حتی خود دکتر ترابی تا پای اعدام هم رفت، بعد که به ناگاه آقای نمیری مسلمان (!) شد، دکتر ترابی آزاد گردید و مشاور عالی حقوقی نمیری شد. نمیری دو مرحله دارد. یک مرحله وابستگی کامل به آمریکا و مرحله دوم وابستگی کامل تر به آمریکا. او به تبعیت از خواست آمریکا ظاهراً حکومت اسلامی برپا کرد تا از این طریق اسلام گرایان را جذب و خنثی کند. ولی حرکت اسلامی به رهبری دکتر حسن ترابی و همکارانش در ارتش که ژنرال بشیر در رأس آنها قرار داشت، در حرکتی نظامی، رژیم وی را سرنگون کردند، ولی بعدها اختلاف آغاز شد و شیخ حسن ترابی توسط شاگردش - و با به قول خودش به اینجانب فرزندش - به زندان رفت.

#### حال به سراغ کشورهای نزدیکتر بیایم؛ مثل پاکستان.

مرحوم ابوالاعلی مودودی در پاکستان مؤسس حرکت اسلامی بود و با تأسیس جماعت اسلامی پاکستان عملاً در این راه گام برداشت. اساساً علمای پاکستان به ایران نزدیک هستند. جماعت اسلامی پاکستان هم زمان با پیدایش اخوان المسلمین در مصر به وجود آمد؛ سال ۱۹۲۸ میلادی. مودودی فعالیت‌های خود را پیش تر از راه انتشار کتابها و مجله ترجمان شروع کرد. آثار زیادی خلق کرد و با روی آوردن به فعالیت‌های سیاسی عده‌ای از اعضای گروهش به مجلس آن کشور راه یافتند.

#### افغانستان از معدود کشورهایی بود که پس از انقلاب اسلامی حرکت‌های جهادی به خود دید و

##### همین امر نیروی تازه‌ای به آنها برای مبارزه با اشغالگران شوروی داد؟

بعضی از حرکت‌های جهادی در افغانستان قبلاً به شکل احزاب سیاسی، فعالیت می کردند، ولی بعداً عمدتاً از انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفتند؛ هر چند که اغلب آنها سنی مذهب بودند اما در حرکت سیاسی و جهادی از ایران متأثر شدند. آقایان ربانی و مجددی و شاه مسعود و حکمت یار اهل تسنن بودند، ولی همراه گروه‌های شیعی، جهاد علیه شوروی را اداره کردند، ولی متأسفانه اختلاف و تفرقه افغانستان را به ضعف و عقب ماندگی دچار کرده است و گرنه چهره امروز افغانستان چیز دیگری باید می بود. متأسفانه اختلاف بین حرکت‌های جهادی شیعه بیشتر از سنی‌ها بود. درست است که تحریکات عناصر مشکوک در درگیری و اختلافات داخلی آن کشور بی تأثیر نبوده، اما فرقه‌گرایی و طایفه‌بازی، افغانستان را عقب نگه داشته است. بیشتر حرکت‌های جهادی افغانستان متکی به کمک‌های مادی و معنوی ایران بود. آقای ربانی در دوره تحصیل در دانشگاه الازهر، از اخوان المسلمین مصر تأثیر پذیرفته، سیاسی شده بود. آقای مجددی هم همین طور. البته علمای شیعه افغانستان نوعاً در قم یا نجف تحصیل کرده‌اند؛ مانند آیه‌الله شیخ آصف محسنی که از شخصیت‌های علمی و برجسته نجف بود. به هر حال تأثیر انقلاب اسلامی به جهادگران افغانی نیرو بخشید و آنها توانستند اشغالگران شوروی را بیرون کنند. به دنبال همین موضوع، آمریکا برای جلوگیری از توسعه این حرکت‌ها شروع به آلت‌ناتیوسازی کرد که در نهایت طالبان متولد شد.

#### در این مورد توضیح بیشتری بدهید؟

آمریکا از یک طرف و پوله‌های کشور سعودی و حاشیه‌نشینان خلیج فارس، برای جلوگیری از رشد شیعه و ترویج وهابی‌گری و در نهایت مقابله با ایران و تا حدودی نیز کمک به مقابله با

را حل کنید، از گسترش فعالیت هیئتهای مذهبی ایران جلوگیری کردند.

مبنای حرکت‌های اسلامی در قفقاز چیست؟ بویژه منطقه چچن که هنوز هم خبرهایی از آن نقطه در سراسر جهان پخش می‌شود.

این موضوع را در دوره حاکمیت تزارها باید جست. تاریخ «شیخ شامل» به همین موضوع بر می‌گردد. وقتی شیخ را دستگیر کردند و به نزد تزار بردند، او به تزار گفت با دستگیری من نهضت پایان نمی‌پذیرد؛ این حرکت ادامه خواهد داشت و تمام نمی‌شود. عملاً همین طور شد. در دوره شوروی، استالین سعی کرد با کوچ دادن مسلمانان قفقاز به نواحی دیگر، موضوع را حل کند که نشد. پس از پیروزی انقلاب و استقلال کشورهای اقمار شوروی، حرکت‌های اسلامی در آن مناطق شروع شد و در واقع جان گرفت. نخستین حرکتها خودجوش بود ولی با نفوذ سعودیها از طریق افغانستان و کشورهای هم جوار حرکت اسلامی، گرایشهای سلفی و وهابی پیدا کرد و به حوادث ناگواری چون کشتار مردم عادی انجامید. بار دیگر تکرار می‌کنم که دنیای غرب برای اینکه از پیدایش دوباره تجربه ایران و پیروزی انقلاب اسلامی دیگری جلوگیری کند همه ترندهایش را به کار گرفت؛ یا حرکت‌های اسلامی را سرکوب کرد و یا آنها را به انحراف کشاند. البته نفعی که از به انحراف کشاندن حرکت‌های اسلامی برد بسیار بیشتر از سرکوب بود، چون توانست چهره اسلام را در جهان مخدوش نشان دهد. اکنون در کشورهایی چون تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان که مسلمانان در اکثریت هستند امکان فعالیت سیاسی ندارند. اما تلاش مذهبی سعودیها و یا الازهر در ایجاد مدارس، دانشگاهها و تبلیغ اسلام غیرسیاسی کاملاً رایج است.

از عراق بیشتر می‌دانیم. پیوستگیهای فرهنگی ایران با این کشور، آن را در منظومه حوادث کشورمان قرار داده. از زبان شما هم بشنویم.

حرکت اسلامی عراق به مفهوم امروزی آن توسط شهید سید محمدباقر صدر و با تأسیس حزب الدعوة و جذب افراد برجسته حوزه و تأیید مراجع و در رأس آنها مرحوم آیت الله حکیم آغاز می‌شود. روی کار آمدن بعضی‌ها، بویژه سلطه صدام، این حرکت را به طرز وحشیانه‌ای سرکوب کرد. مرحوم صدر، خواهرشان، فرزندان آیت الله حکیم و بسیاری افراد دیگر به جوخه اعدام سپرده شدند. هفده نفر از فرزندان مرحوم آقای حکیم یک جا شهید شدند. مرحله بعدی جلوگیری از پدیده‌ای به نام انقلاب اسلامی در عراق، ترور مراجع بود. آقایان صدر، بروجردی، غروی تبریزی و پسر آیت الله خویی و... ترور شدند. با این وسیله حوزه نجف تضعیف شد. طلاب خارجی را بیرون کردند. حوزه علمیه پانزده هزار نفری، شد پانصد نفر

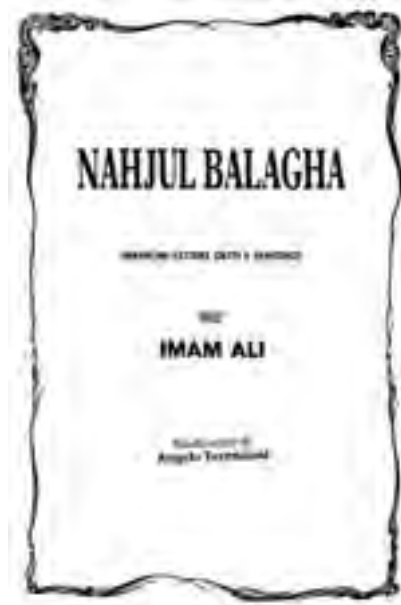
نیروهای شوروی که افغانستان را در اشغال داشتند، چنان دوری به این گروه نورسیده داد که در نهایت کار از دست خودشان خارج شد، و در واقع تیغه‌ای که برای بریدن دست ما ساخته بودند، دست خودشان را برید.

علت استقبال افغانها از طالبان چه بود؟

می‌دانید که طالبان به معنی طلبه است. اغلب اینها نوعاً در مدارس دینی پاکستان درس خوانده بودند. عدم امنیت در افغانستان موجب حرکت طالبان شد و نخست امنیت جاده‌ها و راهها را برقرار کردند. مردم بویژه اهل تسنن از آنان استقبال کردند. بعدها از بودجه‌های مواد مخدر هم تقویت شدند. آل سعود هم همراه امریکا، کمک مالی و نظامی کردند، به این نیت که مقابل حرکت‌های جهادی مثل آقای ربانی و گرایشهای به ایران، نیرویی تربیت کند. ابتدا روی آقای حکمتیار سرمایه‌گذاری کردند. چندان جواب نداد، اما طالبان چرا! طالبان هم از لحاظ فکری به سعودیها نزدیک تر بودند و هم با شیعه مخالف بودند. تعصب قومی حاکم بر افغانستان هم به این موضوع کمک کرد. جهادی‌ها در تقسیم غنایم با یکدیگر درگیر بودند. هر کدام در اخراج نیروهای شوروی، سهم خواهی می‌کردند. همه اینها زمینه‌ای شد که وقتی طالبان ظهور کردند، توانستند مردم خسته افغانستان را - خسته از جنگ، ناامنی، قوم‌گرایی و... - به خود جلب کنند. اوایل تا حدی کشور را خوب اداره کردند. هر چند با تحجر و واپس‌گرایی، اما موفق شدند امنیت نسبی برقرار کنند. چندی بعد امر بر آنها مشتبّه شد و خواستند نهضت جهانی ایجاد کنند که اوج آن جریان ۱۱ سپتامبر بود.

آقای خسروشاهی چرا نفوذ انقلاب در منطقه آذربایجان در حداقل خود باقی ماند؟

پیروزی انقلاب هم زمان با استمرار سیطره کمونیسم در ناحیه قفقاز است. طبیعی بود که چیزی از این طرف نتواند از دیوار آهنین بگذرد و به آن طرف برسد. اما پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای تحت نظام شوروی سابق، فعالیت گروه‌های مختلف در آنجا آغاز شد. الآن بیشترین مسیحی، وهابیه و حتی اسرائیل - البته در مسائل اقتصادی - در آن کشورها فعال هستند. دوستان ما در آذربایجان حساب شده وارد نشدند. البته اگر حساب شده هم حضور می‌یافتند باز با موانع جدی مواجه می‌شدند، اما هیئتهای ایرانی بیشتر به دنبال جذب مقلد برای مراجع تقلید موردنظر خود هستند؛ تا جایی که اختلاف هم پیدا کرده‌اند. در آنجا مدرسی تأسیس شد و تلاشهایی صورت گرفت، اما به هر حال آذربایجان در مدار امریکا و اسرائیل است. به همین دلیل خیلی زود آن مدارس را هم تعطیل کردند و به این بهانه که بروید اختلافات



انقلاب، بیش از پیش روی تخصص خود، عرفان اسلامی، کار کرد. رابطه علمی آقای هانری کرین با علامه طباطبایی که پیش از انقلاب بود، در شناخت مبانی اسلام در اندیشمندان غربی مؤثر بود. در ایتالیا با کسی برخورد کردم به نام آنجلو ترنسونی که به درخواست ما هم قرآن و هم نهج البلاغه را به ایتالیایی ترجمه کرد. وی فصل نامه صوفیا را هم منتشر می کرد. مقالاتی از مرحوم علامه طباطبایی و مطالبی با مضامین عرفان و فلسفی از من می گرفت و یا خودش پیدا می کرد و پس از ترجمه، چاپ می کرد. در ایتالیا قرآن حدود پانزده ترجمه دارد، که بعضیها را کشیشان ترجمه کرده اند. و یکی از این

ترجمه ها از شخصی بود به نام پروفیسور بورزانی که همسرش مصری بود. بورزانی رئیس بهاییهای ایتالیا بود. برای ترجمه آیه «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ...» به ترجمه وی مراجعه کردم. دیدم واژه «ائمه» را «شاهزادگان» ترجمه کرده. «شاهزادگان را وارثین زمین قرار می دهیم.» همین باعث شد که از آقای ترنسونی بخواهم تا از ترجمه های انگلیسی، قرآن را به ایتالیایی برگرداند. البته ما دنیای غرب را به درستی نشناختیم. یعنی راههای نفوذ معنوی در آن دنیا را نمی دانیم. به همین دلیل مدافعین انقلاب را نیز رفته رفته در آن مناطق از دست داده ایم. تبلیغات سوء فراریها و اپوزیسیون انقلاب، درست است که چهره ایران را در جهان غرب مخدوش کرد، اما بخشی از این خدشه هم به دست خودمان بود که جای ذکر آنها در این مصاحبه نیست.

آقای خسروشاهی! در سفرها و مأموریتهای خارج از کشور با منابع فراوانی از نوشته ها مواجه بوده اید. به چه میزان آنها را خریداری یا تهیه کردید؟ احتمالاً مجموعه قابل توجهی باید نزد شما باشد؟



عراقی، آن هم تحت فشار رژیم بعث. در نهایت ایران پناهگاه اینان شد. آمدند و کادرهايشان را اینجا تربیت کردند. کسی مثل آقای جعفری که اکنون نخست وزیر عراق است، عادل مهدی، حسین شهرستانی و از این قبیل افراد اندیشمندان، در ایران زندگی کرده مبارزه را ادامه دادند و بعد از سقوط صدام - که به کیفیت آن کاری ندارم - برخی از آنها زمام امور عراق را در دست گرفتند. اکنون گرایشهای اسلامی در عراق، صدها نشریه دارند؛ درست مثل اوایل انقلاب در ایران. البته همه جناحها نشریه دارند. نقش تعیین کننده در عراق همان مرجعیت است. می بینید که مردم با اشاره آقای سیستانی چطور در صحنه حاضر می شوند... و البته احزاب سیاسی شیعی و سنی هم نقش خاص خود را در معرکه سیاسی عراق امروز دارند.

شما چندین سال نماینده سیاسی ایران در واتیکان بودید. تأثیر انقلاب اسلامی در اندیشمندان ساکن در اروپا را هم برای ما بگویید.

در غرب شخصیت های متعددی بودند که از برخی نام بردم. دکتر کلیم صدیقی در لندن، دکتر حامد الگار در امریکا، دکتر روزه گارودی در فرانسه، آقای لئونارد علاءالدین در ایتالیا. شخصیت اخیر که از رجال فرهنگی - هنری ایتالیاست در سفر اخیرش به ایران، به صراحت گفت که من تحت تأثیر انقلاب اسلامی مسلمان شدم. ایشان آثاری هم در زمینه هنر و فلسفه هنر دارد. وی معتقد است که امام خمینی توطئه کمونیستها و امریکاییها را در جهان شکست. می گفت من که با هنرمندان زیادی در تماس هستم، می دانم که آنان اعتقاد دارند اسلام منشأ هنر است. از اندیشمندان دیگر خانم آناماریا شیمل آلمانی است که به هر حال پس از پیروزی



و مطبوعات هوادار ایران اسلامی، به تدریج در همه کشورها تعطیل شدند و الآن چند نشریه با تیراژی محدود، در چند کشور چاپ می شود که در قبال هجمه تبلیغاتی دشمنان به هیچ وجه کافی نیست.

از فرصتی که در اختیار فصل نامه مطالعات تاریخی قرار دادید سپاسگزارم.

بله همین طور است. من به هر کجا می رفتم کتابهایی را در زمینه های مختلف تهیه می کردم و یا می خریدم و به ایران می فرستادم. گاهی به وزارت امور خارجه و یا جاهای دیگری نیز چون وزارت ارشاد یا دفتر حضرت امام نیز ارسال می کردم. خودم نیز نسخه هایی از آنها را دارم. اما متأسفانه کتابخانه ام اینک تبدیل به مخزن الکتاب شده و از صورت کتابخانه خارج گشته! گاهی که دنبال کتابی هستم، اگر آن را بخرم راحت ترم چون پیدا کردنش در کتابخانه ام ممکن نیست! خارج از کشور که بودم گاه نشریات ضدانقلاب را برای امام می فرستادم. برای مثال بنی صدر در نشریه انقلاب اسلامی در تبعید خود مقالات مسلسلی در موضوع ولایت فقیه می نوشت که در رد این اصل و علیه حضرت امام بود و من آنها را برای شخص امام می فرستادم، بعد در سفری به ایران هنگام دیدار با یکی از اعضای دفتر امام، از ایشان شنیدم که گفت این نشریات را برای امام نفرستید، امام ناراحت می شوند! بعد که خدمت امام رسیدم، موضوع را مطرح کردم و گفتم من جهت اطلاع حضرت تعالی این کار را می کنم. فرمودند: بلی حتماً بفرستید. من آنها را می بینم و گاهی هم می خوانم! و اضافه کردند: بنی صدر در این مقالات به من فحش می دهد، و ربطی به اسلام ندارد و ارزش ندارد که عکس العمل خاصی هم نشان داده شود.

در خارج بی تردید صدها نوع مجله و روزنامه توسط ضدانقلاب و یا به قول خودشان اپوزیسیون منتشر شده و یا می شود ولی متأسفانه در مقابل آنها ما یک هفته نامه معتبر و سنگین با توزیع جهانی، حداقل به زبان فارسی و انگلیسی نداریم. و این نقص به ظاهر کوچک، نقش خاصی در انحراف افکار ایرانیان در خارج دارد، چون از منبع صحیحی اخبار را به دست نمی آورند.

#### شما خود فعالیتی در این زمینه ها نداشتید؟

ما در ایتالیا، مرکزی به نام «مرکز فرهنگی اسلامی - اروپا» تأسیس کردیم و به یاری حق بیش از ۱۶۵ نوع کتاب و نشریه (از قرآن مجید و نهج البلاغه تا کتابهای بزرگان) به زبانهای: فارسی، ایتالیایی، عربی، انگلیسی و فرانسه، در دهها هزار نسخه چاپ و در اغلب کشورهای اروپایی منتشر کردیم، ولی متأسفانه باید گفت که این تعداد نشریات در مقابل هزاران نشریه و کتاب ضدانقلاب، با بودجه های کلانی که در اختیار داشتند و دارند، نقش لازم را نمی توانست ایفا کند.

یک هفته نامه عربی هم به نام العالم با همکاری وزارت ارشاد در لندن منتشر می کردیم که متأسفانه به علت قطع همکاری ارشاد، مجله علی رغم علاقه و اشتیاق مسلمانان در اروپا و بلاد عربی، تعطیل شد. البته می دانید که در همه دنیا، هیچ روزنامه یا مجله ای بدون آگهی و یا کمک نهادهی، قادر به ادامه انتشار نیست و متأسفانه در ایران دوستان ما پی به اهمیت موضوع نبرده اند

